

به نام خدا

روستا سرابِ زندگی

تراژدی فقر

جغرافیای سکوت

«گوشه‌ای از خاطرات من»

جلد اول

نویسنده:

دکتر حسین رحیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه

سرشناسه: رحیمی، حسین، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور: روستا سراب زندگی، ترازوی فقر، جغرافیای سکوت: گوشه‌ای از خاطرات من / نویسنده: حسین رحیمی.
مشخصات نشر: مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.
شابک: 978-600-247-137-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان دیگر: گوشه‌ای از خاطرات من.
موضوع: رحیمی، حسین، ۱۳۳۶ -- خاطرات
موضوع: جغرافیا، انسان -- ایران -- سرگذشته
رده بندی کنگره: ۳۱۲.۱۹۱، ۵۹۱
رده بندی دیویی: ۹۱-۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۳۳۵۱



انتشارات سخن گستر
مشهد - خیابان ابن سینا - بین ابن سینای ۱۶ و پاستور - شماره ۱۷۴
تلفن: ۸۴۳۹۹۵۵
www.Sokhangostar.com
info@Sokhangostar.com

نام کتاب: روستا سراب زندگی ترازوی فقر جغرافیای سکوت (گوشه‌ای از خاطرات من جلد اول)
نویسنده: دکتر حسین رحیمی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۱
چاپ: میثاق
قیمت: ۴۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۷-۱۳۷-۶

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	مراسم معارفه آقای معلم
۱۱	تغذیه دوران ابتدایی
۱۲	ارزش ۲ ریال پول
۱۴	ماده گاوی که با نگاهش حرف می‌زد
۱۶	مردی برای تمام دوران
۱۸	ریاخوااری در روستای قبل از انقلاب
۲۰	سگ باوفا - گربه بی چشم و رو
۲۳	مؤذن روستا، سادگی، صداقت، ایمان قلبی
۲۶	وحشت از قبرستان روستا
۲۸	سنقره (بزنگره) عقده‌ای و خرابکار
۳۱	سفارش به مهاجرت از روستا
۳۵	سگی که الاغ شد!
۳۷	روضه‌خوانی و گریه زنان روستا
۳۹	نربز پر سروصدا
۴۱	جهان‌بینی یک پیرمرد روستایی
۴۶	سگ بی‌عرضه پر سروصدا
۴۸	جان علی نعل‌بند
۵۴	اقدامات متهورانه پیرمرد روستایی
۵۶	ماشین خریدن دو نفر روستایی
۵۸	به من چه داده است. مالی یا جمالی؟
۶۰	گریه یک پیرمرد روستایی
۶۲	قالیبافی و نابودی نسلی از دختران و پسران روستایی

مجموعه‌ای را شکل می‌دهند که نشان دهنده یک وضعیت اجتماعی است. در دوره زمانی که دیگر وجود ندارد.

هنگامی که مجموعه‌ای از خاطرات افرادی را که در زمان و منطقه جغرافیایی خاصی زندگی می‌کرده‌اند مطالعه می‌کنیم؛ در واقع تصویری از فرهنگ رایج آن منطقه را در آن برهه از زمان بدست آورده‌ایم. بر این اساس گویی در مجموع با خاطرات و از طریق آنهاست که تداوم اجتماعی امکان پذیر می‌شود. خاطرات در کنار هم، نوع زندگی، احساسات، روابط آدم‌ها، ذهنیت‌های آنان، گاه ارزش‌ها و هنجارهای حاکم طی ادوار در مکان‌های مختلف را به ما منتقل می‌کند.

پس از سالیان سال مطالعه و بررسی در زندگی روستایی؛ آنگاه که به حافظه تاریخی خود مراجعه می‌کنم؛ گرچه بیاد آوردن دقیق خاطرات خصوصاً خاطرات چند سال اول عمر کار بسیار مشکلی است و بر همین اساس ممکن است بسیاری از اتفاقات افتاده به صورت مبهم در نقشه تصویری دوران کودکی مان نهفته باشد. اما آنچه به صورت کلی، نقشه ذهنی و به بیانی خاطرات غالب اکثر روستائیان در کشور و سایر ملل عقب مانده را تشکیل می‌دهد، همانا حاکمیت فرهنگ فقر است که به شکل‌های گوناگون از جمله فقر فرهنگی و فقر اقتصادی با شدت و ضعف در مناطق مختلف وجود داشته و سراب زندگی و جغرافیای سکوت را در روستا شکل داده است.

از آنجا که مسائل و مشکلات روستاییای کشور و شاید بیشتر روستاهای کشورهای کمتر توسعه یافته به هم شبیه است و بدان جهت که درد روستائیان تقریباً درد مشترکی است. نویسنده در این اثر به عمد هیچ نامی از سکونتگاه مورد نظر نبرده است. بر این اساس بیان گوشه‌ای از خاطرات در این کتاب در واقع حکایت غم‌انگیزی از زندگی بسیاری از مردمانی است که در سکونتگاهی به نام روستا با سکوت زنده‌اند و ادای زندگی را درمی‌آورند؛ غافل از اینکه چه بسا همین سکوت تعیین کننده مرز بقا و نابودی آنان باشد.

حسین رحیمی*

خرداد یکهزار و سیصد و نود و یک هجری شمسی

مراسم معارفه آقای معلم

تاریخ گواهِ روشنی از زندگی یک دسته از مردمانی است که برای ترقی و نجات انسان‌ها، سعی و تلاش وافر کرده و از همه چیز خود گذشته‌اند. بزرگانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد(ص) مثال بارزی از اینگونه افراد است؛ چنانکه پیروان حضرت موسی(ع) مدت چهل سال برای نجات بنی اسرائیل در بیابان‌ها سرگردان شدند. مسیح(ع) و حواریون فداکارشان نیز از همه چیز خود گذشتند و هزاران افترا، دشنام، تحقیر و انواع محرومیت‌ها را به جان خریدند تا قوم خود را نجات دهند. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) نیز در میان وحشی‌های بیابان گرد شبه جزیره عربستان، سختی‌های فراوانی را به روح و جان خریدند تا بتوانند به عنوان یک آموزگار اصیل، تغییرات مثبتی را در بعد روحی و اخلاقی مردم آن زمان به وجود آورند.

معلمین را به خاطر رسالت خطیری که در پرورش استعدادهای روحی و اخلاقی دانش‌آموزان و جامعه دارند با پیامبران مقایسه کرده و شغل آنان را به مثابه شغل انبیاء که همانا انسان‌سازی است دانسته‌اند. معلمین خَلّاق، با استعداد بزرگ فکر مثبت‌اندیش و سازنده می‌توانند موجبات سعادت و بهروزی یک ملت را فراهم آورند. در همان حال معلمین بی‌استعداد، متملق، متظاهر، کلیشه‌ای، بی‌اراده و آلت دست دیگران، جامعه را به سمت کابوسی وحشتناک سوق می‌دهند.

اگر جامعه‌ای خواهان تعالی و ترقی است؛ ناگزیر باید از آموزش و پرورش شروع کند. زیرا هرگز جامعه‌ای موفق نخواهد شد از تعداد دیوانگان، جنایتکاران، آدم‌فروشان و ... بکاهد مگر اینکه خود را بهتر بشناسد و در وضع تعلیم و تربیت و شرایط اجتماعی خویش دست به اصلاحات و تحولات بنیادی بزند و این میسر نیست مگر اینکه از طریق آموزش و پرورش خلاق و پیشرو، عوامل به وجود آورنده این بدبختی‌ها شناخته و نابود شود.

امروزه راه نجات ایران و کل جهان در گرو توسعه خَلّاق انسانی از طریق رشد و گسترش آموزش و پرورش صحیح است. رشد و اعتلای کشور در بکار گماردن افراد صاحب هوش، حکیمان و معلمین اصیل و کسانی است که بتوان امور حساس را در اختیار آنان قرار داد. زیرا هرگاه در جامعه‌ای علم و عالم و حکیمان نه سیاست‌بازان، قرب و منزلت داشته باشند و آموزش

به عنوان یک اصل محوری در فرآیند توسعه مدنظر باشد، آن جامعه هر روز بهتر از روزهای قبل، نردبان ترقی و تعالی را خواهد پیمود. برعکس هرگاه زمام امور در دست مشتی جاهل، سفله و متظاهر قرار گیرد، همه روزه شاهد افول همه چیز و در نهایت سقوط ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی خواهیم بود. پس معلمی شغل انبیاء است مادامی که معلم ابتدا خود را بشناسد، سپس خدا را و در نهایت انبیاء و جامعه‌ای را که سکان هدایتش با اوست.

آنان که با روستا و زندگی روستایی آشنایند، همواره به وجود نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها خصوصاً در عرصه آموزش و پرورش اذعان می‌دارند. در دهه چهل و بعد از آن، هنوز مدرک‌گرایی در کشور چندان باب نشده بود. تعداد دارندگان مدرک عالی نیز چندان زیاد نبودند. در آن دوران دارندگان مدرک لیسانس و بالاتر ابتدا در شهرهای بزرگ، سپس در شهرهای میانه و کوچک‌تر مشغول به خدمت می‌شدند و تقریباً برای تمامی تحصیل‌کردگان کار وجود داشت. در آن دوران، مدارس روستایی کشور خصوصاً روستاهای کوچک و دور دست چندان شانس در زمینه جذب افراد آموزش‌دیده و معلمین باسواد و با مدرک بالاتر از دیپلم نداشتند.

وجود قریب به هفتاد هزار روستا و آبادی در سراسر کشور، پراکندگی، کم جمعیتی و سایر مسائل و مشکلات باعث شده تا به مدارس روستایی در مقایسه با شهرها چندان توجهی نشود. در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه تنها مدرسه‌های روستا یک باب مدرسه ابتدایی بود که تا کلاس پنجم دانش‌آموز داشت. معلمین روستا که به امر خطیر آموزش مشغول بودند، عمدتاً سپاهیان دانشی بودند که برای گذراندن دوره خدمت سربازی به روستا می‌آمدند. بسیاری از این سپاهیان دانش حتی مدرک دیپلم نداشتند. تعدادی از آنان معلمین بسیار منظم، مرتب، خوش برخورد و انسان‌هایی با درک و شعور بالا بودند. بعضی از آنان نیز افرادی مستبد بودند که هیچ سنجیتی با معلمی نداشت. آنان به جای اینکه با هنرمندی و شیوه‌های دموکراتیک و انسانی به امر خطیر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان بی‌بضاعت روستایی بپردازند و آنان را امیدوار و مشتاق فراگیری علم نمایند؛ با زور و تهدید مداوم می‌خواستند به کودکان روستا آموزش دهند! آنها با استفاده از کابل، شیلنگ، چوب‌های نازک درخت انار (ترکه انار)، خط‌کش و وسایلی از این قبیل به جان دانش‌آموز یا دانش‌آموزانی می‌افتادند که درس نمی‌خواندند و یا گاهی بی‌انضباط بودند! بعضی از معلمین به جای استفاده از چوب یا شیلنگ، مداد یا خودکاری را در بین دو انگشت دست دانش‌آموزی که درس بلد نبود یا خطایی دیگر از او سر می‌زد، قرار و با شدت فشار می‌دادند که دردی بسیار داشت و دانش‌آموز را به گریه می‌انداخت!